

سی سال بر عمر رژیم اسلامی در ایران میگذرد. زمانی که به تارنماها، تلویزیونها و به طور کلی رسانه های برونمرزی مراجعه کنیم درمیابیم که طرز تفکر راه اندازان بیشتر این رسانه ها دگرگونی بنیادی نداشته است؛ هنوز در باره همان مطالب ده ها سال پیش میگویند و مینویسند و کمتر کسی از آنها وجبی از اعتقادات خود دوری جسته اند. به جای اینکه همدیگر را تشویق کنند هنوز هم تقریباً همه آنها تنها به عیبها و کمبودهای همزمان خود توجه دارند؛ هیچکس دیگری را قبول ندارد و حقیقت مطلق در اختیار یک یک آنهاست!! ایرانیان درون مرزی هم هر چندگاهی بانگ بر می آورند که چرا کاری سازنده انجام نمیدیهم. پیش از هر چیز ما میباید صورت مسئله را به طور روشن برای خودمان مطرح کنیم. این امری است واضح که هر دکانی تا مشتری نداشته باشد رونق نمیگیرد. در جراید آمده بود که در ایران هر سال بر تعداد رمالها، جن گیرها و غیره اضافه میشود. راستی چه کسانی مشتریان آنها هستند؟ به گفته رژیم اسلامی در ایران، بیست ملیون ایرانی از چاه جمکران دیدن کرده اند و نامه در آن انداخته اند. چند ایرانی به این موضوع فکر کرده اند که سی سال پیش «نایب امامی» که قرار بود آزادی و صلح و صفا به ایران بیاورد چنین کرد، حال آن امامی که قرار است "تا زانوی اسبش خون جاری کند" چه بر سر این ملت خواهد آورد؟ هنوز هم بسیاری از ایرانیان، چه در ایران و چه در خارج، برای جشن عروسی و مرگ و میر و ابستگانشان از وجود آخوند استفاده میکنند؛ سفره های نذری هم که پهن است؛ و نمونه های بسیاری دیگر که همه از چند و چون آنها آگاهی داریم. باید از خود این پرسش را کنیم که به چه حکمت و برهان و خرد، جان خود را به خطر بیاندازیم، زمینه یک آزادی و یا شاید مردمسالاری را آماده کنیم، انتخابات آزاد انجام دهیم تا ده سال بعد دوباره "فیل عده ای یاد هندوستان کند" و این بار یک «امام زمان» علم کنند و این کشور را دو دستی به «آقا» تقدیم کنند؛ همانطور که سی سال پیش به «نایب امام» تقدیم کردند. باید این مهم را بپذیریم که مشکل ما تنها آخوندها نیستند بلکه مکتب آخوند است که بسیاری از ایرانیان از آن پیروی میکنند، و زیربنای حکومت اسلامی را تقویت میکنند. «طاعون اسلام» در ایران یک سر ندارد که به راحتی بتوان با آن مبارزه کرد، بلکه ده ها ملیون سر دارد، و این مرضی است که شاه یا ملکه، زن یا مرد، پیر یا جوان، با سواد یا بی سواد نمی شناسد؛ و هر چه شعور کمتر باشد رشد این بیماری بیشتر میشود. کی میخواهیم در یابیم که علت و اِپسماندگی ایران و ایرانی مذهب اسلام است و بس؟ تازه آن هم از «نوع شیعه دوازده امامی»، که یکی از

واپسمانده تری و خرافی‌ترین فرقه در اسلام است. «مذهبی» که به طور رسمی دروغ گفتن در آن جایز است و «روحانیت» آن «دلالتان محبت» هستند نمیتواند رستگاری بدنبال بیاورد، و مریدان آن به انسانهایی تبدیل شده‌اند و میشوند که به هر کار ناروا جنبه شرعی میدهند و یا آن را از مقدسات میدانند... ما به طور کلی، تا زمانی که این سخنهای کلیشه‌ای مانند «مقدسات»، «احترام به مذهب مردم» و غیره را کنار نگذاریم، همچنین باید به آخوندها سواری بدهیم. اگر عده‌ای «روشنگر» و «آگاه» به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورمان هنوز از اسلام و مریدان این «مذهب» ویرانگر پدافند میکنند حتم است که از روی نادانی است و یا بدتر از آن منافع شخصی آنها اینچنین حکم میکند. البته اشاره من به همان آخوندهایی است که دستار از سر برداشته‌اند و آن را به کراوات تبدیل کرده‌اند، یا به قول هموطن با ذوقی که به آنها لقب «آخوندهای کراواتی» داده است.

اگر قرار باشد اتحادی بین سازمانها و گروه‌های آپوزیسیون انجام بگیرد، این اتحاد نمیتواند سیاسی باشد؛ چه بسا در گذشته انجام نشده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که بپنداریم در آینده نزدیک امکان پذیر شود. تنها راهی که برایمان باز است یک همبستگی فرهنگی و ملی است؛ که ذوب شدگان در اسلام در آن جایی نمیتوانند داشته باشند.